

# علم أصول الفقه

٢٤-٢-٩١ مبادئ مختص تصديقي ٨٠

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم عليه السلام

- وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ص مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ أَكْرَمَ اللَّهِ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَدْ كَذَبَ وَ اللَّهُ الْعَظِيمُ بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ وَ إِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَ زَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ

## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم عليه السلام

- فَتَأْسَى مُتَأَسِّ بِنَبِيِّهِ وَاقْتَصَّ أَثْرَهُ وَوَلَجَ مَوْلِجَهُ وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَ عَلِمًا لِلسَّاعَةِ وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنذِرًا بِالْعُقُوبَةِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصًا وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجَرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ
- فَمَا أَكْبَرُ مَنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا نَتَّبِعُهُ وَ قَائِدًا نَطَأُ عَقْبَهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ رَقَّعَتْ مُدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا وَ لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ أَلَا تَتَبَذُّهَا عَنْكَ فَقُلْتُ [اعزب] اغرب عني فعند الصباح يحمد القوم السرى

## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم علیه السلام

- این نوع تمسک حضرت علی علیه السلام به آیهی مذکور و این گونه مثالها نشان می‌دهد که آیه همه‌ی رفتارها و گفتارهای حضرت صلی الله علیه و آله را شامل می‌شود. همه باید از پیامبر تبعیت کنند و او را در تمامی امور خویش حتی در امور به ظاهر عادی اسوه و الگو قرار دهند.

## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم علیه السلام

- بدیهی است اگر این امور، از شؤون حکومتی حضرت صلی الله علیه و آله صادر می‌شد، لازم نبود همواره مورد اطاعت قرار گیرند. همچنین اگر امری قضایی بود، اطاعت همگان واجب نبود. وقتی کسی الگو و نمونه است که در ظروف و شرایط مختلف، نمونه باشد نه در یک شأن خاص مثل امر حکومتی یا قضایی.

## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم علیه السلام

- دلیل رأی دوم
- رأی دوم منسوب به ابوحنیفه است. وی اصل را در افعال حضرت صلی الله علیه و آله ولایی بودن می داند و دلیلی که ذکر می کند، چنین است:
- **قدر متقین** از رفتارها و گفتارهای مشکوک حضرت صلی الله علیه و آله این است که **ولایی** باشند، زاید بر آن نیازمند دلیل خاص است و فرض این است که دلیل خاصی وجود ندارد. بنابراین در این مورد به قدر متقین اخذ می کنیم.

## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم علیه السلام

- دلیل رأی سوم
- آنها که معتقدند رفتارها و گفتارهای مشکوک پیامبر صلی الله علیه و آله بر دینی نبودن (و به تعبیر شهید اول بر شرعی نبودن) حمل می شود، اصل در رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله را همین می دانند.
- دلیل آنها **اصالة العدم** است و می گویند: شرعی و دینی بودن یک امر وجودی است و اصل عدم است.

## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم علیه السلام

- به عبارت دیگر این دسته معتقدند که ما فقط یک اصل سلبی داریم و آن این که اصل در اقوال و افعال پیامبر آن است که بیان حکم الهی نباشد؛ اما هیچ اصلی مبنی بر این که گفتار و رفتار، بیان حکم ولایی یا قضایی است، وجود ندارد و حتی نسبت به این که بیان حکم دینی نباشد، ساکت است. از آن سو، دینی بودن نیازمند مؤونه‌ی زایدی است، پس اصل عدم آن است.



## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم علیه السلام

- به عنوان مثال می‌توان به عبارت «من احیی ارضاً میتةً فهی له» اشاره کرد. اگر این سخن حضرت صلی الله علیه و آله بیانگر حکمی ولایی باشد، یک قاعده‌ی عمومی شرعی ابتدایی نیست. بنابراین هر کس نمی‌تواند با یافتن زمین بائری که به احیای آن پرداخته است، مالک زمین شود؛ مگر این که حکومت وقت به او اجازه دهد. اما اگر این سخن، حکمی الهی را بیان نماید، احیا یکی از عوامل و مناشیء مالکیت اولیه خواهد بود. علمایی مثل شهید صدر با این که احتمال الهی بودن این حکم را تقویت می‌کنند، ولی اعتقاد دارند به لحاظ شرعی، مسأله‌ی احیا منوط به اذن حاکم است. این اعتقاد به استناد روایاتی در این زمینه است.

## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم علیه السلام

- این حکم در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تأثیر بسیار زیادی در وضعیت اقتصادی آن زمان داشت. این سخن باعث شد مردم به احیای زمین تشویق شوند. هر کسی با سنگ چین نمودن یک زمین بائر، اعلام می نمود که مشغول احیای آن زمین است. تحجیر مالکیت نمی آورد؛ اما یک حق اولویت بود که به شخص فرصت لازم را برای فراهم آوردن مقدمات احیا می داد. بعد از این که یک زمین احیا می شد، احیا کننده ی آن، مالک زمین به حساب می آمد.

## قاعده در رفتارها و گفتارهای معصوم علیه السلام

- لازم به ذکر است که از نظر اسلام زمین قابل تملک نیست و جزو اموال خصوصی به حساب نمی آید. زمین از اموال عمومی است که مردم فقط به اندازه‌ای که روی زمین ایجاد می نمایند، نسبت به آن حق پیدا می کنند.

## نقد و بررسی دلایل رأی اول

- گفتیم آنها که رفتارهای مشکوک از پیامبر صلی الله علیه و آله را از شأن نبوت ایشان می دانند، مجموعاً چهار دلیل اقامه کرده اند.
- دلیل اول افضلیت شأن نبوت بود.
- برای پذیرش این دلیل باید دو مطلب مورد بررسی قرار گیرد:

## نقد و بررسی دلایل رأی اول

- أ. آیا شأن نبوت افضل شئون است؟
- ب. آیا افضلیت شأن نبوت اقتضا می‌کند که فعل و سخن مشکوک نبی را بر آن حمل کنیم؟

## نقد و بررسی دلایل رأی اول

- از قدیم بین شیعه و سنی در این که «آیا شأن نبوت افضل شؤون است یا شأن امامت» اختلاف بوده است.
- اکثریت شیعه در مقام اثبات این معنا هستند که شأن امامت بالاتر از شأن نبوت است.
- بنابراین مسأله‌ی افضلیت شأن نبوت، امری مسلم و مورد تسالم همه نیست تا ابتدائاً بدان تمسک جوییم.

## نقد و بررسی دلایل رأی اول

- اما فرضاً بپذیریم که شأن نبوت افضل شئون است، آیا صرف  
افضلیت اقتضا می‌کند که افعال و گفتار مشکوک را بر این شأن حمل  
کنیم؟
- افضلیت مورد نظر یک افضلیت ثبوتی است. یعنی بر فرض پذیرش  
این افضلیت، کسی که به شأن نبوت می‌رسد، در عالم واقع و ثبوت  
از موقعیت بالاتری برخوردار است.

## نقد و بررسی دلایل رأی اول

- اما بحث ما هم اکنون در مورد کسی است که از تمامی شؤون برخوردار است. هم شأن نبوت دارد، هم شأن امامت، هم شأن قضاوت و هم شأن بشری و طبیعی.
- اگرچه حسب فرض از حیث ثبوتی مقام نبوتش از ارزش بیشتری برخوردار است، اما رفتار و گفتار او می‌تواند از هر یک از شؤون او ناشی شود و ما هیچ اصل و قاعده‌ای بدین مضمون نداریم که «اصل آن است که فعل و سخن دارنده‌ی تمام شؤون از بالاترین شأن وی نشأت می‌گیرد؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود».



## نقد و بررسی دلایل رأی اول

- ادنی شأن چنین انسانی نیز ممکن است منشأ رفتار و گفتارش باشد. به بیان دیگر افضلیت و اشرفیت ثبوتی هیچ اقتضای اثباتی ندارد.